

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس سلطانی  
۱۷ سپتمبر ۲۰۲۰

## راه حل دموکراتیک با سنت قبیلہ ئی؟

جدال برای حفظ و استمرار قدرت که امکان کیفیت برتر زندگی مادی را میسر می سازد، جدالی است به قدامت ایجاد تفاوت های اجتماعی میان انسان ها. باور عمومی از جدال انسان ها بر سر قدرت و با هر وسیله ممکن این است که گویا خودخواهی و قدرت طلبی بخشی از سرشت انسان هاست. براساس این استدلال انسان ها هر قدر هم که درست کار باشند، در مقام قدرت، برای حفظ موقعیت و ادامه قدرت از استفاده از هر وسیله و ترفندی، حتی فریبکاری و دست یازیدن به جنایت، ابا نمی ورزند.

بر مبنای معیارهای حاکم بر زندگی در جوامعی که تقسیم ثروت های اجتماعی در آنها غیر عادلانه بوده و امکان میزان استفاده از هستی مادی به موقعیت اجتماعی افراد ربط می گیرد، حرص و طمع به عنوان یکی از خصوصیات ذاتی انسان ها توجیه می شود. آزمندی یک فرایند ژنتیکی نبوده و انسان ها از بدو تولد حریص به دنیا نمی آیند. شرایط حاکم بر زندگی انسان ها، عدم موجودیت امکانات و ثبات در کسب حد اقل نیازمندی های زندگی و در نتیجه عدم موجودیت اعتماد به آینده سبب می گردد که انسان ها در صدد راه های حل فردی بر آیند، اما راه حل فردی معضلاتی که عوامل آن ریشه در نابرابری های اجتماعی دارد، در ذات خود تناقض دارد. به همین اساس است که طبقات حاکم با برنامه و به صورت سیستماتیک تلاش می ورزند تا دلیل اصلی آزمندی انسان ها مانند عوامل ناهنجاری های دیگر اجتماعی از نظرها پنهان نگه داشته شود. ولی واقعیت این است که خصوصياتی از این قبیل در انسانها کسبی بوده و متأثر از شرایط حاکم در محیط زیست آنهاست.

کریستف کولومبوس در یادداشت هائی از جریان سفرهایش که سرآغاز غارت باشندگان "بومی" در قاره امریکا گردید، از خصوصیات مردمانی می نویسد که در زبان آنها کلماتی که تعلق شخصی اشیا را به افراد می رساند (از من، از تو، از او) ... وجود نداشته و آنها کاملاً با پدیده ملکیت بیگانه بوده اند. این موضوع برای کریستف کولومبوس که در شرایط اجتماعی دیگری رشد کرده بود، قابل درک نبوده از آن سبب تعجب او را برانگیخته بود.

تغییر در شکل و مناسبات تولید به صورت قهری سبب تغییر در مناسبات روبنائی جامعه از جمله فرهنگ گردیده و مهر خود را بر همه فعل و انفعالات انسان ها در همان مقطع می کوبد. سیستم اقتصادی موجود یعنی سرمایه داری که فلسفه وجودی اش بر مالکیت خصوصی و کار مزدی استوار است، بیشتر از هر زمان دیگر بر عمق فاصله طبقاتی افراد افزوده و هرگونه امنیت را از انسان ها سلب کرده است. متناسب به موجودیت این همه ناهنجاری های اجتماعی،

عدم امنیت که صرفاً به کارگران محدود نگردیده و دامن افراد مربوط به هر طبقه و قشر اجتماعی دیگر را نیز می گیرد، حرص و آز چسبیدن به قدرت نیز افزایش می یابد.

شرایط فعلی جدال قدرت در افغانستان که شدیداً متأثر از رقابت های بین المللی برای ایجاد نظم نوین بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می باشد، بازتابی از همین میکانیسم است. خاصیت و سوسه انگیز و جذاب قدرت باعث می شود که دکتور اشرف غنی و دکتور عبدالله که به اراده امریکا به کار گماشته شده اند، نه از سر بیسوادی بلکه با عطش سیری ناپذیر حفظ و استمرار قدرت، در عصر حاضر، قرن ۲۱، به میکانیسم بدوی قبیله گرایی "لویه جرگه" چنگ انداخته و حامیان بین المللی آنها نیز به آن ابزار عهد عتیق مُهر تأیید بگذارند.

از چنگ و دندان نشان دادن این دو رقیب به همدیگر در زمان سرکس انتخابات زمان زیادی نمی گذرد. تفاهم و تأیید نقش همدیگر در لویه جرگه نیاز مشترک این دو تن و همسوئی آن با منافع سرمایه داری پیر در کاربرد از پاپولیسم و اسلام سیاسی است.

بحران های پی در پی نظام سرمایه داری که نجات از آن جز با سرنگون کردن این نظام شدیداً ضد انسانی سرمایه داری ممکن نیست، ضرورت تحمیل گروه هائی چون طالبان که محصول اسلام سیاسی است، برای استفاده از آن ها به عنوان وسیله فشار بر رقبای بین المللی و هم چنان به عنوان پارامتری برای حفظ تعادل میان قوه های متخاصم ولی مرتبط با هم در داخل برای مدیریت یک هرج و مرج کنترل شده، را روشن می سازد.

پی آمدهای چنین توافقاتی بی تردید گسترش ناامنی و مخصوصاً فقر فزاینده در میان کارگران خواهد بود که تأمین هر وعده غذایی آنها و خانواده هایشان بستگی به فروش نیروی کار و دریافت مزد شان دارد.

راه های حل بحران های ذاتی سرمایه داری عمدتاً از میان خون و آتش و کشتار وحشیانه انسانها به دست نیروهای متوحشی چون طالبان می گذرد. طالبان که در آستانه سپرده شدن بخشی از وظایف شان به داعش اند، پیش شرط مذاکرات مستقیم صلح را رهائی بیشتر از ۴۰۰ زندانی ای که حتی با معیارهای دولت فعلی افغانستان نیز جنایت کار توصیف شده اند، تعیین کرده اند. غنی و عبدالله با مصرف ۳۳۰ میلیون افغانی (۳،۴ میلیون دالر) در بحرانی ترین شرایطی که دولت، طالبان و حامیان بین المللی آنها مسؤل مستقیم ایجاد آن هستند، جنایات شان را با توسل به یک سنت عقب مانده عشیره ئی، یعنی لویه جرگه، با این توصیف که ممثل "اراده مردم" است، توجیه می نمایند.

غنی در راه سهیم کردن طالبان در قدرت سیاسی، (که از آغاز ریاست جمهوری اش در آجندای کارش داشت) با زیرکی تمام می خواهد مسؤولیت پی آمد آن را و رهائی جنایتکارانی که بر اساس گزارش نهاد های دولتی بعضی از آنها عضو آی.اس. آی اند، با یک سنت قبیله ئی و (به تفسیر خودش، به شکل دموکراتیک) بردوش اعضای لویه جرگه، یا به اصطلاح نمایندگان مردم بگذارد.

افق دید این دلچک در سخنرانی افتتاحیه لویه جرگه و اظهار تشکر از زنانی که با محارم شان به لویه جرگه اشتراک نموده اند، بخوبی آشکار می گردد. ولی قوانین سفر و اشتراک در گرد هم آئی ها یقیناً شامل حال بستگان مؤنث اشرف غنی نمی گردد. لویه جرگه، این ابزار پوسیده سنت قبیله گرایی حتی تحمل شنیدن حرف مخالف، آن چه به عنوان نتیجه لویه جرگه که از قبل برنامه ریزی شده است را نداشته و انتقاد پیچ و مهره های خود دولت را با بر خورد فزینی در صحن جرگه در حالی که غنی و عبدالله هر دو نظاره گرند، پاسخ می دهد. تأکید غنی بر این نکته که "طالبان یک واقعیت انکار نا پذیر در افغانستان است"، رگه های درشت احساس ناسیونالیستی و تبارگرایی او را به نمایش می گذارد و مفهوم آن این است که طالبان خودی اند و جنایت کس یا کسانی مربوط به خودی ها قابل اغماض و چشم پوشی است.



عبدالله یکی از منتقدین لویه جرگه قبلی بود. اما این بار با گرفتن ضمانت بودن در بدنه دولت ریاست یک عنعنه قومی را که به کمک امریکا و متحدینش به یک سنت سیاسی برای کسب مشروعیت حاکمیت ارگ نشینان تبدیل شده است به عهده می گیرد.

ماهیت تضمین و حفظ دست آوردهای دولت پسا طالبانی که غنی و عبدالله در هر مناسبتی آن را نشخوار می کنند، با تأکید مجدد غنی در از میان بردن فاصله میان ارگ، مسجد و دانشگاه، بخوبی منعکس می گردد.

واقعیت آنگونه که ما همواره به آن اشاره کرده ایم این است که هیچ گاه اراده واقعی برای آزادی، مخصوصاً آزادی زنان در افغانستان، حتی در محدوده آزادی های دموکراتیک، که در اولین گام ها مسیر آن با زدودن مردسالاری و زدودن باور هائی که مردسالاری را توجیه می نمایند می گذرد، ممکن نیست.

کوتاه این که این همه قیل و قال ، ظاهر آرائی و کوبیدن به دهل صلح، همه تلاش در راستای زدودن قیاحت از چهره کریمه جنایت کاران طالب که محصول پروژه اسلام سیاسی در زمین سرمایه است، می باشد. پایان برنامه ریزی شده لویه جرگه که نتیجه آن از قبل آشکار است، آغاز مذاکرات بین الافغانی و تشکیل دولت با اشتراک سران جنایت پیشه طالبان، هیچ کدام نه می تواند صلحی را در قبال داشته باشد و نه می تواند نقطه پایانی بر جنگ کثیفی که مسؤلیت عمده آن به دوش امپریالیسم امریکا و متحدین بین المللی آن می باشد، بنهد. همچنان علی رغم همه تلاش های متمرکز دیپلوماتیک ، ارتقای طالبان به عنوان یک نیروی تعیین کننده در عرصه سیاست بعید به نظر می رسد.

چون برنامه غرب در ایجاد اسلام سیاسی و بازوی نظامی آن در هیأت القاعده، طالبان، داعش و تشکلات مشابه به آنها در شاخ افریقا عمدتاً برای ایجاد بی ثباتی و امکان استفاده سیاسی از بحران های ناشی از جنایات آن ها برای ایجاد بی ثباتی است نه برپائی نظم توسط آنها در قالب یک دولت.